

نقش هنر و جایگاه هنرمند در شهر خدای آگوستین

Razizadeh@gmail.com

علی رازی زاده / دانشجوی دکتری حکمت هنرهای دینی، دانشگاه ادیان و مذاهب

دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۲۸

چکیده

آگوستین، نخستین متفکر سنت مسیحی است که توجه ویژه‌ای به هنر و زیبایی نشان داد و اقدام به تدوین نظامی جامع در این حوزه کرد که بعدها تأثیر شگرفی بر اندیشمندان پس از خود، به‌ویژه در قرون وسطی گذاشت. اهتمام ویژه او به هنر و زیبایی، در کنار وفاداری کامل او به آموزه‌های مسیحی، که نمود کامل آن در کتاب *شهر خدا* و دفاع از کیان مسیحیت و تقسیم انسان‌ها براساس باورهایشان، به حضور در شهر خدا و شهر زمین تبلور یافت، این مسئله را پیش‌روی محقق قرار می‌دهد که آگوستین چه جایگاهی برای هنرمند در کتاب *شهر خدا*ی خود داشت. بدین منظور، این پژوهش با رویکرد تحلیلی و بررسی اسنادی، ضمن توجه به باور عمیق آگوستین به آموزه‌های مسیحی، به بررسی اندیشه‌های او درباره زیبایی پرداخته و تلاش می‌کند دیدگاه او نسبت به انواع هنرها را تبیین کند و بر اساس تلقی آگوستین از انواع هنرها، جایگاه هنرمند در نظام فکری ارائه‌شده در کتاب *شهر خدا* معرفی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: آگوستین، شهر خدا، زیبایی، هنر، هنرمند.

نخستین مقاله - فیلسوف مسیحی، که طرحی جامع و تفصیلی از الهیات مسیحی ارائه نمود، آگوستین قدیس است که کتاب *شهر خدای خود* را برای معرفی و دفاع از اندیشه‌های مسیحی، پس از سقوط ناباورانه روم غربی به دست آلاریک یکم و سپاهیان، به رشته تحریر درآورد. او که زاده مادری مسیحی و پدری غیرمعتقد بود، در دوران جوانی ابتدا به اندیشه‌های رواقی علاقه‌مند شد و پس از آن، به شک رسید و شکاک شد. در ادامه مسیر خود، با عنایت به دو مبدأ خیر و شر، به سلک مانویان درآمد. در نهایت، مکاشفه‌ای برای او پدیدار گشت و در شهر میلان و به دست اسقف این شهر، غسل تعمید دید و ۳۵ سال بعد، در مقام اسقف شهر هیپو از دنیا رفت (ر.ک: تسکه، ۲۰۰۹، ص ۲۱).

آگوستین پیش از گرویدن به آئین مسیحیت، با هنر آشنا و به آن تمایل داشت. او حتی پس از اعتقاد به آموزه‌های مسیحی نیز این تمایل خود را حفظ کرد. این گرایش به هنر، بعدها زمینه‌ساز تدوین اولین نظام جامع مسیحی در موضوع هنر و زیبایی گردید. نکته‌ای که در این زمینه دارای اهمیت بالایی است، نگرش او به هنرها و به تبع آن، هنرمندان در ذیل توجه راسخ او به باورهای مسیحی و آموزه‌های دینی است. اعتقاد او به این آموزه‌ها چنان است که می‌توان گفت: دیدگاه او درباره تمامی مسائل روزگار خود، از سیاست گرفته تا هنر و زیبایی، تحت تأثیر شدید باور او به این آموزه‌ها قرار دارد (ر.ک: اسمیت، ۲۰۰۵، ص ۶۲۷). به طوری که آگوستین در کتاب *شهر خدا*، مردم جامعه را بر اساس خداپاور بودن یا نبودن آنها، در دو شهر خدا و شهر زمین جای می‌دهد. بر این اساس، مسئله‌ای که این مقاله در پی بررسی آن است، چگونگی تعامل آگوستین با هنر و هنرمندان در شهر خدا است.

پیش از این، هنر و زیبایی از منظر آگوستین از سوی پژوهشگران متعددی مورد مطالعه قرار گرفته است. به طوری که می‌توان پژوهش‌های مرتبط با این موضوع را در سه دسته طبقه‌بندی کرد: نخست، پژوهش‌هایی که به طور کلی، هنر و زیبایی در قرون وسطی و پیش از آن را مورد توجه خود قرار داده‌اند؛ آثاری که بیشتر در تلاش برای جریان‌شناسی و ارائه تحلیلی از سیر تطور مفهوم زیبایی بودند. در زمره این آثار، می‌توان به سه کتاب *زیبایی‌شناسی از یونان باستان تا عصر حاضر: تاریخچه اثر مونور برزدلی* (۱۹۶۶)، *دانشنامه زیبایی‌شناسی* به سرویراستاری مایکل کلی (۱۹۹۸)، و *تاریخ زیبایی‌شناسی: زیبایی‌شناسی قرون وسطی اثر ووادیسواف تاتارکیویچ* (۱۹۹۹) اشاره کرد. این دسته، پژوهش‌هایی هستند که به صورت اختصاصی آراء و اندیشه‌های آگوستین را مورد توجه قرار داده‌اند. پژوهش‌هایی که افزون بر توجه به مبانی نظری، نیم‌نگاهی هم به مباحث هنری او داشته‌اند. کتاب‌هایی نظیر *آگوستین اهل هیپو: فیلسوف، مفسر و متکلم اثر رولاند تسک* (۲۰۰۹)، *شهر خدای آگوستین: راهنمای انتقادی* به سرویراستاری جیمز وتسل (۲۰۱۲)، و *دانشنامه آگوستین* به سرویراستاری مارک وسی (۲۰۱۲) در این دسته قرار می‌گیرند. اما دسته سوم، پژوهش‌هایی هستند که به صورت اختصاصی به دیدگاه‌های هنری و جنبه‌های زیباشناختی اندیشه آگوستین توجه کرده‌اند. این پژوهش‌ها که هر یک بر بخشی از جنبه‌های زیباشناختی اندیشه آگوستین تأکید دارند، تلاش می‌کنند آراء هنری او را از میان نظام فکری‌اش استخراج کنند. هر چند این

دسته، به دلیل جزئی تر شدن موضوع، دارای آثار کمتری نسبت با دو دسته پیشین است. با این حال، آثاری همچون *زیبایی مستور یا انکار: نقش تخیل در زیبایی‌شناسی آگوستین اثر ماریان جوث* و به ترجمه *ابوالفضل مسلمی* (۱۳۸۷)، و *ماهیت دیالکتیک آثار هنری در آراء سنت آگوستین اثر عبدالرسول چمانی* (۱۳۸۷)، به تلاش برای تبیین بیشتر بخشی از اندیشه‌های هنری آگوستین پرداخته‌اند. این مقاله، از جمله مقاله‌هایی است که در دسته سوم طبقه قرار دارند. این مقاله، با عطف نظر به آموزه‌های آگوستین در کتاب *شهر خدا*، تلاش می‌کند ضمن ارائه یک دسته‌بندی از هنرهای سودمند و غیرسودمند، تأمل ویژه‌ای بر جایگاه هنرمندان در شهر خدا داشته باشد. به عبارت دیگر، این مقاله، در پی بررسی این مسئله است که آیا آگوستین در شهر خدا، هنرمندان را بالا می‌نشاند و تکریم می‌کند، یا اینکه بر آنها خشم می‌گیرد و به شهر زمین تبعیدشان می‌کند؟

برای پاسخ به این مسئله، سه مرحله پیش‌رو این مقاله قرار دارد: ابتدا معرفی اجمالی از کتاب *شهر خدا* ارائه می‌گردد. سپس، دیدگاه آگوستین نسبت به زیبایی و انواع هنرها مورد توجه قرار می‌گیرد. در نهایت، نیز تلقی آگوستین از هنرمند و جایگاه او در شهر خدا مشخص می‌شود.

شهر خدا

آگوستین، کتاب *شهر خدا* را در پاسخ به ادعای غیرمسیحیان نگاشت؛ چرا که آنها دلیل سقوط امپراتوری بزرگ روم غربی را به رسمیت شناختن مسیحیت می‌دانستند. با این حال، او صرفاً به رد نظریات آنها اکتفا نکرد و اندیشه‌های متأثر از کلام مسیحی خود را در قالب دو شهر به رشته تحریر درآورد. او این دو شهر را «شهر خدا» و «شهر زمین» نام‌گذاری کرد و ضمن بیان ویژگی‌های هر شهر، فرجام نهایی آنها را پیش‌بینی نمود. از این‌رو، می‌توان این اثر آگوستین را به دو بخش تقسیم کرد. هر بخش نیز خود از کتاب‌ها و فصل‌های مختلف و متعددی تشکیل شده است.

در بخش اول، آگوستین ابتدا به رد شبهات غیرمسیحیان، به‌ویژه مشرکان می‌پردازد. وی ادعای آنها مبنی بر بدیمنی به رسمیت شناختن مسیحیت در نابودی روم را رد می‌کند. سپس، به واکنوی دلایل سقوط روم می‌پردازد و بیان می‌کند که مشکلات داخلی این امپراتوری بزرگ، به‌گونه‌ای بود که دیر یا زود منجر به نابودی آن می‌شد. آگوستین ابتدا بیان می‌کند که عظمت روم، هیچ ارتباطی با خدایان رومی نداشت و سقوط این امپراتوری نشان داد که آنها هیچ قدرتی بر حفظ و نگهداری از تاج و تخت خود ندارند (ر.ک: *وسی*، ۲۰۱۲، ص ۱۷). او شکست روم را نتیجه قدرت‌طلبی حاکمان و عدم تلاش برای ایجاد هم‌دلی و هم‌بستگی میان اقوام آن می‌داند. وی بیان می‌کند که پرستش اساطیر و بت‌های غیرمتحرکی که حتی توان دفاع از خود را ندارند، نه تنها سعادتی در این دنیا نصیب پیروان آنها نمی‌کند، بلکه عاجز از فراهم کردن سعادت اخروی در زندگی پس از مرگ آنها هستند. از این‌رو، او مشرکان را دعوت به یکتاپرستی و آئین مسیحیت کرده و سعادت دنیوی و اخروی را در گروی گرویدن به این آئین

معرفی می‌کند. برای رسیدن به این منظور، او کتاب‌های اول تا دهم *شهر خدا* را به این موضوع و اثبات ادعای آن اختصاص می‌دهد.

در بخش دوم این اثر، که اهمیت آن از بخش اول به یقین کم‌تر نیست، *آگوستین شهر خدا* و شهر زمین را معرفی می‌کند. او ابتدا در کتاب‌های یازدهم تا چهاردهم، ریشه‌ها و خاستگاه اصلی این دو شهر را بر مبنای آموزه‌های کتاب مقدس تبیین کرده، توضیح می‌دهد که چگونه این دو شهر بر اساس اختلافی میان فرشتگان به وجود آمده است. او سپس در کتاب‌های پانزدهم تا هجدهم، پیشرفت این دو شهر را در طول تاریخ مورد توجه قرار داده، ادعا می‌کند که جهان و تاریخ، آن چیزی فراتر از این دو شهر و پیشرفت آن نیست. در نهایت، در کتاب‌های نوزدهم تا بیست و دوم، او ضمن بیان ویژگی‌های ساکنان این دو شهر، از فرجام نهایی آنها به تفصیل سخن گفته، سعادت ابدی را برای ساکنان شهر خدا و نقطه مقابل آن را برای ساکنان شهر زمین پیش‌بینی می‌کند.

از این رو، به‌طور خلاصه، *آگوستین در شهر خدا*، ضمن معرفی خاستگاه شکل‌گیری شهر خدا و شهر زمین و به تبع آن، تقسیم نوع بشر در دو جامعه الهی و انسانی، به تبیین چگونگی پیشرفت این دو شهر در طول تاریخ و در نتیجه، فرجام ساکنان این شهرها می‌پردازد. او سپس، به بیان ویژگی‌های ساکنان شهر خدا و شهر زمین، نظام حاکم بر آن و خصوصیات شهروندان آن دو می‌پردازد و با نوید سعادت ابدی به ساکنان شهر خدا و ارائه ادله برای عذاب ابدی ساکنان شهر زمین، روز رستاخیز را به‌عنوان روزی که شهر خدا به صورت تمام و کمال محقق می‌شود، معرفی می‌کند.

نکته‌ای که باید در شهر خدای *آگوستین* مورد توجه قرار گیرد، مفهوم «شهر» در اندیشه اوست. او از شهر، معنای رایج آن را اراده نمی‌کند. او «شهر» را به معنای اجتماع خانه‌های بسیاری از مردمی نمی‌داند که با یک زبان و فرهنگ در کنار هم زندگی می‌کنند، بلکه او از شهر، امتی اراده می‌کند که فارغ از نژاد، زبان و رنگ، به خدای یکتا ایمان دارند، آموزه‌های دینی را سرلوحه زندگی خود قرار داده، هدف و غایت یکسانی را - که همان سعادت ابدی در پرتوی عنایت الهی است - جستجو می‌کند. بر همین اساس، او انسان‌ها را به دو بخش و در دو جامعه متفاوت، که با محوریت خدا و دیگری با محوریت انسان است، طبقه‌بندی می‌کند (ر.ک: *آگوستین*، ۱۳۹۲، ص ۶۱۹-۶۲۰).

زیبایی از منظر آگوستین

معروف است که *آگوستین* همچون سایر آباء نخستین کلیسا، همچون *ژوستین شهید* و *کلمنت اسکندرانی* و برخلاف فلاسفه بزرگ یونان، به ویژه *افلاطون* که تأثیر بسیاری بر اندیشه‌های او گذاشت (ر.ک: *میتوز*، ۲۰۰۵، ص ۷)، دروازه معرفت‌شناسی خود را برای دست‌یابی به حقیقت ایمان قرار داد و آن را جایگزین عقل کرد (ر.ک: *پورسینا*، ۱۳۸۵، ص ۴۰). با این حال، او منکر فوائد استخدام عقل و حتی حس در مسیر فهم و ادراک جهان خارجی نشد و با تقسیم دامنه معرفت به قلمروی حس، عقل، اشراق و وحی، چگونگی بهره‌مندی از یکایک آنها را تبیین نمود (ر.ک: *زروانی*، ۱۳۷۹). از جمله مسائلی که او بدان اهتمام ویژه داشت، مسئله «هنر» و «زیبایی» است.

آگوستین، در جوانی فن خطابه آموخت و تا آخر عمر، به تدریس آن پرداخت. از این رو، می‌توان گفت: آشنایی او با فن خطابه، آغازگر ماجرای دنباله‌دار او در عرصه زیبایی و زیبایی‌شناسی است، به طوری که دستاوردهای او نه تنها به مثابه بنیان زیبایی‌شناسی مسیحی مورد تلقی است، بلکه تأثیرهای بسیاری بر اندیشمندان پس از خود، به ویژه هزاره میانی بر جای گذاشت.

آگوستین در نظام فکری مبتنی بر زیبایی‌اش، ابتدا این پرسش را مورد ارزیابی قرار می‌دهد که در زیبا، اصل و محور، خوشایندی است یا زیبایی؟ به عبارت دیگر، شیء زیبا به دلیل خوشایندی زیبا است، یا به دلیل زیبایی خوشایند است؟ در مقام پاسخ، او قاطعانه با محور قرار دادن زیبایی، پاسخ می‌دهد که خوشایندی نتیجه‌ای برآمده از زیبایی است (ر.ک: چمانی، ۱۳۸۷، ص ۱۹-۲۰). او سپس به سراغ دلایل زیبایی زیبا رفته، با استفاده از آراء حکمای یونان، مسئله تناسب را پیش می‌کشد. بدین منظور، از منظر آگوستین چیزی می‌تواند زیبا باشد که اجزای آن در تناسب کامل با یکدیگر قرار گرفته باشند. از این رو، زیبایی یک شیء مرکب، نتیجه زیبایی اجزای آن نیست، بلکه ثمره ارتباط هماهنگ این اجزا در نسبت با کل است، به طوری که این اجزاء، بتوانند در کنار یکدیگر وحدت برآمده از یک هماهنگی را برجسته سازند (ر.ک: تاتارکیویچ، ۱۹۹۹، ص ۵۱). پس، زیبایی یک نقاشی، به هماهنگی وحدت آفرین تمامی اجزای آن از قبیل خطوط، رنگ‌ها و اشکالی است که در آن به کار رفته است.

در ادامه، آگوستین به طرح مسئله‌ای دیگر می‌پردازد و چگونگی تناسب و هماهنگی در اثر را مورد پرسش قرار می‌دهد. او بیان می‌کند که تناسب، برآمده از رابطه‌ای است که براساس مقیاس بنا شده باشد. مقیاس نیز تنها توسط عدد مشخص می‌شود. از این رو، او برای عدد جایگاه والایی متصور می‌کند و نه تنها عدد را نیروی محرک هنرمند در خلق اثر هنری می‌داند، بلکه مدعی می‌شود که عدد شرط وجودی تمامی اشیاء دارای صورت است و بدون عدد، چیزی باقی نمی‌ماند (ر.ک: کوهنس، ۱۹۹۸، ص ۱۶۰). آگوستین، سپس داوری و کیفیت شیء زیبا را مورد توجه قرار می‌دهد. او ادعا می‌کند که چگونگی تحقق سه ویژگی عدد، نظم و مقیاس، کیفیت یک اثر را مشخص می‌کنند و هر چیزی را که از این سه ویژگی برخوردار باشد، به‌عنوان شیء زیبا تحسین می‌کند.

منشأ زیبایی از منظر آگوستین

هرچند نگاه آگوستین به هنر و زیبایی، تا حد قابل توجهی برآمده از اندیشه‌های افلاطونی و نوافلاطونی است، اما باور عمیق به آموزه‌های ایمانی مسیحی، او را بر آن داشت که آراء حکمای پیش از خود را، در چارچوبی نوین ارائه کند. بدین سبب، او با جایگزین کردن زیبایی به جای محاکات، یکی دیگر از نوآوری‌های خود در این عرصه را پایه‌گذاری کرد. به طوری که او معتقد است: میان «زیبا» (Pulchrum) و «زیبایی» (Pulchritude) تفاوت وجود دارد (ر.ک: بیرزدلی، ۱۹۶۶، ص ۹۲). آگوستین زیبا را همان امر محقق در عالم خارجی می‌داند و زیبایی را به‌منزله بنیان تمام چیزهای زیبا معرفی نمود. او با ملاک قرار دادن تبدیل و تغییر، این‌گونه نتیجه گرفت که ملکه زیبایی هرگز قابل تغییر نیست. بدین سبب، هر چه تغییر کند و یا مانعی بتواند بروز زیبایی‌اش را تحت تأثیر قرار دهد، تنها

می‌تواند زیبا باشد. بدین جهت، تنها چیزی زیباست که تغییرناپذیر باشد. آن چیزی که به صورت غیرقابل تغییر زیباست، همان چیزی است که زیباهای تغییرپذیر را زیبا می‌کند. از این رو؛ هیچ چیزی از این قابلیت برخوردار نیست که بتواند از نفس زیبایی، زیباتر باشد. این زیبایی که در بند زمان، مکان و حتی زوال نیست، همان ایده زیبایی در نزد افلاطون است (ر.ک: کری، ۲۰۰۸، ص ۲۵).

آگوستین در انتهای بررسی خود از مسئله زیبایی، منشأ آن را مورد توجه قرار می‌دهد. در اینجا، او آموزه‌های مسیحی را به کار می‌بندد و بنیان حقیقی زیبایی را در خالق اشیای زیبا جستجو می‌کند (ر.ک: چدویک، ۲۰۰۹، ص ۹۶). او مدعی است: خدا که بسیط محض است، بدون اینکه صورت داشته باشد، خالق صورت‌ها و منشأ وحدت است، عدد بی‌عدد است، مقیاس بی‌مقیاس است و وزن بی‌وزن است. به عبارت دیگر، در عین حالی که همه چیز هست، هیچ چیز نیست. آگوستین بیان می‌کند که زیبایی ذات خداست، نه اینکه چیزی خارج از وجود او باشد (ر.ک: کاتسوشی، ۲۰۰۹، ص ۲۵). آگوستین برای رسیدن به چنین جایگاهی، ناگزیر است برخی از اندیشه‌های ثابت یونانی همچون، عدم امکان خلق از عدم (ر.ک: رحمان، ۲۰۰۶، ص ۷۵۵) را منکر شده، مجبور به تغییر آن شود. او ایده صانع در سنت یونانی، که صورت و ماده ازلی را با یکدیگر ممزوج می‌کرد، به خدایی تغییر می‌دهد که هر چه می‌اندیشد محقق می‌شود و همه چیز را از عدم خلق می‌کند (ر.ک: آگوستین، ۱۳۸۰، ص ۳۹۵-۳۹۶).

انواع هنرها از منظر آگوستین

با اینکه آگوستین معیارهای یکسانی برای داوری تمامی هنرها معرفی می‌کند، اما همه هنرها نزد او، از جایگاه یکسانی برخوردار نیستند. برخی از هنرها، شایسته ستایش هستند. برخی دیگر، باید مورد اجتناب قرار گیرند. از هنرهایی که آگوستین به داوری آنها پرداخته، می‌توان به موسیقی، معماری، شعر، نمایش و هنرهای تزئینی اشاره کرد. او در بررسی‌های خود، برخی از هنرها را مفید و برخی دیگر را غیرمفید و یا بی‌مصرف معرفی کرده است.

۱. هنرهای سودمند

با بررسی آراء آگوستین می‌توان گفت: او نسبت به دو هنر، روی خوش نشان می‌دهد و به ستایش آنها می‌پردازد. یکی از این هنرها، موسیقی و دیگری معماری است. آگوستین بیان می‌کند که موسیقی او را بسیار تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را به‌عنوان یکی از مخلوقات پسندیده خدا معرفی می‌کند؛ چرا که موسیقی از این ظرفیت خدادادی برخوردار است که شعله‌های پرهیزکاری را در دل مؤمنان روشن نماید و آنها را به سوی آموزه‌های دینی برانگیزاند. بر همین اساس، آگوستین داود نبی را مثال می‌زند که خداوند بزرگ تقدیر او را اینگونه مقرر کرده بود که زیبا بنوازد تا از این طریق، قلوب مؤمنان را از معرفت الهی آکنده سازد. او دلیل زیبایی موسیقی را در نظم، هماهنگی و تناسب عددی موجود در موسیقی می‌داند. از این رو، آن را به‌عنوان برترین هنر مورد توجه قرار می‌دهد. البته آگوستین به این نکته نیز معترف است که اگر موسیقی با آوای خوش نیز همراه شود، او بیش از آنکه از موسیقی لذت برد، تحت تأثیر

آوای خوش قرار می‌گیرد؛ چرا که در آوای خوش، نوعی زیبایی مبتنی بر عدد و تناسب وجود دارد که آن را در ذیل موسیقی قرار می‌دهد (ر.ک: آگوستین، ۱۳۹۲، ص ۵۳۷).

آگوستین رسالت موسیقی را زنده کردن مفاهیم انتزاعی برآمده از آموزه‌های ایمانی می‌داند. از این‌رو، معتقد است که: اگر موسیقی از این رسالت بزرگ فراروی کند و به جایگاهی برسد که صرف صوت و آهنگ آن، جذاب‌تر از مفاهیمی شود که در پی انتقال آن است، این موسیقی خود به یک گناه بزرگ تبدیل می‌شود (ر.ک: آگوستین، ۱۳۸۰، ص ۲۸۱). او بیان می‌کند که اگر موسیقی به چیزی غیر از آموزه‌های دینی بپردازد و رسالت خود را فراموش کند، نتیجه‌ای غیر از آزردن روح‌القدس به همراه ندارد.

همچنین، با بررسی دیدگاه آگوستین نسبت به معماری، می‌توان گفت: تفاوت‌چندانی میان نظر او نسبت به معماری، با نظر او نسبت به موسیقی وجود ندارد. او معماری را به سبب قاعده‌مندی و هماهنگی‌های مبتنی بر عدد، مورد ستایش قرار می‌دهد. آگوستین بیان می‌کند که معماری فرصتی را در اختیار مؤمنان قرار می‌دهد که آموزه‌های دینی را در وجود خود تقویت کنند؛ یعنی همان‌گونه که معماری مؤمنان را در داخل خود قرار می‌دهد و از آن محافظت می‌کند، مؤمنان نیز ایمان را در پرتوی عنایت الهی در قلب خود محفوظ داشته، آن را از هرگونه گزند و آسیبی مصون نگه می‌دارند (همان، ص ۳۶۲). از این‌رو، او متذکر می‌شود که معماری نباید به‌گونه‌ای باشد که بیش از کارکرد اصلی خود، توجه مؤمنان را به خود جلب نماید.

۲. هنرهای غیرسودمند

بررسی آراء آگوستین نشان می‌دهد که او نسبت به برخی هنرها، از باب غیرمفید بودن، برخی دیگر از باب مضر بودن و برخی دیگر از باب بهره‌ناکافی از نظم عددی، نگاه مثبتی نداشت و به نکوهش آنها می‌پرداخت. از جمله این هنرها، می‌توان به شعر، نمایش و هنرهای تزئینی اشاره کرد.

آراء آگوستین به‌خوبی نشان می‌دهد که او با فن شعر آشنایی کامل داشت؛ زیرا برای سرودخوانی شعرهای کلاسیک از حفظ، جوایز متعددی تصاحب نموده بود. او در ابتدا، شعر را گرمی می‌داشت و حتی شاعرانی نظیر هزیود و هومر را ستایش می‌کرد. حتی آگوستین در جایی، ضمن طرح این ادعا که شعرها می‌توانند غذای روحانی متفکر برای اندیشه‌ورزی باشند، بیان می‌کند که خطر احتمالی شعر از فلسفه کم‌تر است؛ زیرا فلسفه از طریق عقل صرف، مدعی جستجوی حقیقت و ارائه تفسیر واقعی از جهان خارجی است. در حالی که همگان به‌سادگی تشخیص می‌دهند که شعر حقیقی نیست و شاعر تنها تخیلات و افکار فانتزی خود را به نظم بیان می‌دارد (همان، ص ۱۰۶). با این حال، آگوستین در اواخر زندگی پر افت و خیزش، به این نتیجه رسید که شعر به‌مثابه یک رؤیای فریبنده، بیهوده است و چیزی غیر از اتلاف وقت به همراه ندارد (همان، ص ۸۲). به نظر می‌رسد، بی‌توجهی او به شعر در این دوره و رد و انکار آن به‌صورت کلی، تحت تأثیر باورهای دینی و جزم‌اندیشی‌های مذهبی بوده است؛ چرا که در

روزگار آگوستین، برخی از شعرا به این دلیل که بیشتر اشعارشان، به خدایان یونان باستان مرتبط بود، به عناوینی نظیر متکلم و متأله متصف می‌شدند (ر.ک: لیم، ۲۰۱۲، ص ۱۴۸).

هنر دیگری که آگوستین نسبت به آن نگاه مناسبی ندارد، «نمایش» است. بررسی‌ها نشان می‌دهد او نسبت به نمایش، همان دیدگاهی را اتخاذ کرده است که درباره شعر داشت؛ چرا که معمولاً این شاعران بودند که نمایش‌نامه‌ها را برای اجرا، بر روی صحنه می‌نگاشتند. آگوستین که در بخش‌های ابتدایی کتاب *شهر خدا* پیوسته به نکوهش امپراطوری روم برای ستایش خدایان یونانی می‌پردازد، نمایش را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و آن را به‌مثابه ابزاری برای ترویج عقائد خرافی و آموزه‌های مسموم مذمت کرده، با دلایل متعدد به نقد می‌کشد (ر.ک: هرت، ۲۰۱۲، ص ۱۱۱). او به سه دلیل، از اساس با نمایش مخالف است. اول اینکه او معتقد است: نمایش‌های رایج، مردم را از توجه به خدا باز می‌دارد و آنها را از باورهای مسیحی منحرف ساخته، به پرستش و پیروی از خدایان یونانی سوق می‌دهد (ر.ک: آگوستین، ۱۳۹۲، ص ۸۷)؛ زیرا چنین نمایش‌هایی، به‌صورت معمول قدرت خارق‌العاده خدایان یونان را نشان می‌دادند و این‌گونه برای مخاطبان خود تلقی ایجاد می‌کردند که گویی، انسان مقهور این خدایان است و تقدیرش در دستان آنها قرار دارد. دوم اینکه آگوستین معتقد بود: شادی کفار در این نمایش‌ها، در کنار زندگی سخت و فلاکت‌زده سایر مردم، که او از آن به زخم پر از چرک یاد می‌کند، تنها منجر به تشدید این وضعیت اسفناک برای مردم جامعه می‌شود (ر.ک: آگوستین، ۱۳۸۰، ص ۹۸). او در آخرین دلیل خود، صحنه‌های نمایش خشن و جنگ‌های گلاادیاتورها را مورد توجه قرار می‌دهد. او حتی در زمانی که هنوز به تعالیم مسیحی معتقد نشده است، از توجه حیرت‌آور مردان به‌ظاهر خردمند به، خشونت‌های شدید در صحنه نمایش و جنگ‌های گلاادیاتورها بهت زده است (همان، ص ۱۰۸). آگوستین معتقد است: شرکت در سیرک‌ها، که در آن انسان‌های عجیب و غریب برای سرگرم کردن مردم به اجرای نمایش می‌پردازند، ناشی از چیزی بیش از یک حس کنجکاوری نامطلوب نیست. او همچنین، شرکت در نمایش جنگ‌های گلاادیاتوری را که در آن، مردم جنازه‌های لت و پار و قطعه‌قطعه شده را تماشا می‌کنند، ناشی از یک حس کنجکاوی غیرانسانی و پست دانسته و به نکوهش شدید آن می‌پردازد (همان، ص ۲۹۱). با این حال، او معتقد است: برخی از نمایش‌ها نظیر تراژدی‌ها و کمدی‌ها، از برخی دیگر کم‌ضرتر هستند؛ زیرا در این نمایش‌ها از ادبیات خشن، زنده و نامناسب خبری نیست (ر.ک: آگوستین، ۱۳۹۲، ص ۹۰).

از سوی دیگر، آگوستین ادعا می‌کند که نمایش از ویژگی‌های فوق‌العاده‌ای برخوردار است که حتی می‌تواند برای مؤمنان نیز سودمند باشد. او این ویژگی‌های منحصر به فرد نمایش را نتیجه عنایت الهی دانسته، معتقد است: جنبه‌های تمثیلی نمایش از زندگی حقیقی، می‌تواند در تعمیق باورهای ایمانی مسیحی مفید فایده باشد (همان، ص ۸۱۵). او بیان می‌کند که جهان صحنه نمایش خداست و مهم‌ترین بخش آن نیز به صلیب کشیده شدن

عیسی مسیح است (همان، ص ۴۵۰). با این حال، به دلیل کاربست نامناسب ظرفیت‌های نمایش از سوی هنرمندان، آگوستین این هنرها را با تمامی ویژگی‌های خود، در ذیل هنرهای غیرسودمند دسته‌بندی می‌کند.

هنر دیگری که آگوستین به نکوهش آن می‌پردازد، «هنرهای تزئینی» است. دیدگاه او نسبت به هنرهای تزئینی تا حدی پیچیده است؛ چرا که او از یک سو، این نوع هنر را بی‌مصرف، غیرقابل قبول و اسراف‌گونه توصیف می‌کند که ثمره‌ای غیر از وسوسه‌های اضافی و نامطلوب برای جلب توجه انسان‌ها ندارد. از سوی دیگر، به ستایش خدای بزرگ برای خلق طبیعت و جهان خارجی با این جزئیات و زیبایی‌های فراوان می‌پردازد و ادعا می‌کند که این خدای بزرگ است که به هنرمند نیروی خلق هنرهای تزئینی را عطا کرده است (ر.ک: آگوستین، ۱۳۸۰، ص ۲۸۲). همچنین، در شرایطی که او از قابلیت و امکان تشخیص رنگ‌ها، اندازه‌ها، صورت‌ها و زیبایی‌ها از پروردگار بزرگ سپاسگزار است، علایق خود برای توجه به اینگونه زیبایی‌ها را نادیده می‌گیرد تا این علایق نتوانند روح ایمانی او را به تسخیر خود درآورند (همان، ص ۲۷۶). البته او در اینجا، به طبیعت و ذات هنر و زیبایی نیز اشاره کرده، بیان می‌کند که مؤمنان راستین معتقدند: خدای بزرگ نه زیبای صرف، بلکه ذات زیبایی است (همان، ص ۲۷۲). همچنین، این احتمال وجود دارد که آگوستین جنبه‌های تمثیلی هنرهای تزئینی برای زندگی مؤمنان را ناکافی و نامناسب تشخیص داده باشد؛ زیرا او بیان می‌کند که تلاش برای به تصویر کشیدن زیبایی، انتزاعی از زندگی و طبیعت، باید مشابَهت بسیاری با تماشای خوبی در روح مؤمنان نیکوکار داشته باشد (ر.ک: آگوستین، ۱۳۹۲، ص ۳۸۱). به نظر می‌رسد، آگوستین هیچ‌گاه نتوانست چنین مشابَهتی میان هنرهای تزئینی و خوبی روح مؤمن پیدا کند.

نکته‌ای که در آثار آگوستین جلب توجه می‌کند، این است که نگاه او به هنرها، نه براساس ماهیت و ویژگی‌های اختصاصی، بلکه مبتنی بر کارکرد آنهاست؛ بدین معنی که این هنرها، تا چه حد در اختیار مذهب و آموزه‌های دینی قرار می‌گیرند. بر این اساس، آگوستین به هنرهایی روی خوش نشان داد که در عصر او بیشتر کارکردشان در اختیار مذهب قرار داشت، و هنرهایی را مورد بی‌مهری قرار داد که بیشتر نمود آنها، از چنین ویژگی برخوردار نبودند. به طوری که او هرچند به هنرهایی نظیر نمایش بی‌توجهی کرد، اما هیچ‌گاه با نمایش‌های در خدمت دین مخالف نبود. از این رو، سودمندی و غیرسودمندی هنرها از منظر آگوستین، به معنی در خدمت دین بودن یا نبودن آنهاست.

جایگاه هنرمند در شهر خدای آگوستین

از منظر آگوستین زیبایی‌های موجود در طبیعت و جهان خارجی به روشنی بیان‌گر این نکته هستند که هنرمند حقیقی خدای بزرگ است. او کسی است که از هیچ، خلق می‌کند. او کسی است که چیزهای زیبا را براساس بهترین تناسب عددی به وجود آورده، زیبایی حقیقی خود را در آنها متجلی ساخته است (ر.ک: مارکوس، ۲۰۰۶، ص ۳۹۷). بر این اساس، هنرمند برای خلق اثر هنری، باید تلاش کند ضمن ادراک چگونگی تجلی زیبایی حقیقی در طبیعت و جهان خارجی، با استفاده از قدرت خلاقه‌ای که از خداوند به ودیعه گرفته است و بر اساس هماهنگی

مبتنی بر عدد، اثر زیبا خلق کند. افزون بر اینکه هنرمند برای خلق اثر، نیازمند عنایت الهی است، تفاوت بنیادین دیگری نیز میان آنها وجود دارد. این تفاوت بنیادین، به طرز تفکر و تلقی متفاوت سنت یونان باستان و آموزه‌های مسیحی باز می‌گردد. جایی که آگوستین برخلاف تصریح حکمای پیش از خود، که خلق از عدم را محال می‌دانستند و مدعی بودند از عدم تنها عدم پدید می‌آید، حکم به خلق از عدم توسط خدای بزرگ می‌کند. آگوستین بیان می‌کند که خداوند از چنان قدرتی برخوردار است که هر چه را تأمل نماید، بی‌درنگ محقق می‌شود. از این‌رو، هنرمند در خلق اثر هنری، برخلاف خدای خود، که بی‌نیاز از ماده است، ناگزیر به تعامل با ماده بوده، باید اثر خود را از دل آن بیرون آورد.

این تبیین آگوستین بیان‌گر این نکته است که آموزه‌های دینی و باورهای مذهبی، بر تمامی جنبه‌های نظری و عملی او حاکم است. و او هر موضوعی را براساس آموزه‌های مسیحی مورد توجه قرار می‌دهد. به‌طوری که توجه او به مسئله هنر و هنرمند نیز خارج از این چارچوب کلی در نظام فکری نیست. از این‌رو، همان‌گونه که پیش‌تر هنرها، در دو دسته سودمند و غیرسودمند طبقه‌بندی شدند، این بار نیز می‌توان خالقان هنرهای سودمند را از کسانی که هنرهای غیرسودمند خلق می‌کنند، متمایز کرد.

تبیین آگوستین از جایگاه هنرمند، تا حدودی پیچیده و گاه به‌ظاهر متناقض‌نماست. او ابتدا با این بیان که هنرمند در خلق اثر هنری، ابتدا با کسب فیض از خدای بزرگ، باید به بازنمایی زیبایی‌های حقیقت پردازد، هرگونه تلاش برای خلق نوعی زیبایی را که تنها به حواس محدود شود، از دایره هنر خارج می‌کند. در این بیان، او هنرمند را واسطه فیض الهی برای تجلی زیبایی حقیقی می‌داند. از این‌رو، امکان خارج شدن هنرمند از چارچوب تصویر شده را غیرممکن تلقی می‌کند. آگوستین هنرمندانی را که در خارج از این چارچوب و تنها برای درگیر کردن حواس ظاهری مردم، به خلق اثر می‌پردازند، با عناوین و القابی نظیر انسان‌های عجیب و غریب معرفی می‌کند.

در این معنا از هنرمند، آگوستین از یک سو، خالقان آثاری را که زیبایی حقیقی از منظر او را به‌وجود می‌آورند، در زمره اعضای شهر خدا قرار داده، از آنها به‌مثابه کسانی یاد می‌کند که کوشش و اهتمام خود را صرف زنده کردن قلوب مؤمنان می‌کنند. از سوی دیگر، او کسانی را که ذات و حقیقت زیبایی را نادیده می‌گیرند و تنها به زیبایی حسی اکتفا می‌کنند، نه تنها اجازه ورود به شهر خدا را نمی‌دهد، بلکه آنها را شایسته دریافت عنوان «هنرمند» نیز نمی‌داند. به عبارت دیگر، از آنجایی که آگوستین زیبایی واقعی را تنها در امور معقول تصور می‌کند و نه محسوس، می‌توان نتیجه گرفت که هنرمند هنر محسوس، از دایره خالق زیبایی حقیقی آگوستین خارج است. بدین جهت، امکان ورود به شهر خدا را ندارد. در این بیان، خالقان چنین آثاری، تنها تناسب و هماهنگی مبتنی بر عدد را - که تشکیل دهنده زیبایی ظاهری است - ادراک کرده‌اند، اما از زیبایی حقیقی، که روح مؤمنان را به تسخیر خود در می‌آورد، غافل شده‌اند؛ به عبارت دیگر، آگوستین نه تنها چنین هنرمندانی را به شهر خدا راه نمی‌دهد، بلکه عنوان «مقدس» هنرمند را نیز از آنان سلب می‌کند و درهای شهر زمین را به آنها نشان می‌دهد.

بیان دیگری که از نوشته‌های آگوستین قابل درک است، این است که وی، هر فردی را که از توان خلق زیبایی ظاهر برخوردار باشد، هرچند تنها با حواس ادراک شد، «هنرمند» می‌نامد. در این بیان، او عنوان «هنرمند» را صرفاً برای کسانی منحصر نمی‌کند که با عنایت الهی، به تجلی زیبایی حقیقی می‌پردازند. با این حال، او میان هنرمندان تفاوت می‌گذارد و آنها را بسته به هنری که خلق می‌کنند و بهره‌ای که جامعه مؤمنان از هنر آنها برخوردار می‌گردد، تقسیم می‌کند. او هنرمندی را که هنر متعدد به آموزه‌های دینی و متعدد به باورهای مذهبی خلق می‌کند، «هنرمند الهی» می‌نامد و هنرمندی را که از حقیقت زیبایی فاصله گرفته است، به‌عنوان «هنرمند غیرالهی» معرفی می‌کند. بر این اساس، روشن است که او هنرمند الهی را به شهر خدا دعوت نموده، هنرمند غیرالهی را به شهر زمین تبعید می‌کند.

این تبیین از اندیشه‌های آگوستین نقاط اشتراک و افتراقی با تبیین نخست دارد. در این تبیین، برخلاف تبیین اول، هرچند او لفظ «هنرمند» را در هنرمندان الهی محصور نمی‌کند، اما ویژگی‌هایی را که برای هنرمندان ساکن شهر خدا بیان می‌کند، کاملاً تکلیف هر فردی را که خارج از قلمروی زیبایی حقیقی و در خدمت آموزه‌های ایمانی فعالیت می‌کند، به‌وضوح روشن می‌کند. او در شهر خدا، برای هنرمندانی که از زیبایی حقیقی غافل هستند و توان پرداخت به آن، در جهت بازتاب حقیقت زیبا برای جامعه مؤمنان را ندارند، جایگاهی در نظر نگرفته است.

نکته‌ای که در رابطه با این دو تبیین از اندیشه‌های آگوستین وجود دارد، این است که در هیچ یک از این دو تبیین، به‌روشنی مشخص نشده که هنرمندان هر هنر خاص، از چه جایگاهی برخوردار هستند. برای نمونه، آیا موسیقیدان‌ها، که از نظر او به بهترین نوع از انواع هنر مشغول هستند، بدون هیچ پیش‌شرطی به شهر خدا وارد می‌شوند، یا اینکه آنها نیز برای دریافت مجوز عبور، باید از قوانین و قواعدی تبعیت کنند؟ با اینکه آگوستین با معرفی سه عنصر کلیدی که می‌تواند به بهترین صورت ممکن، زیبایی حقیقی را به منصف ظهور برساند، به تبیین داوری خود از هنرها پرداخت، با این حال برای ورود هنرمندان به شهر خدا، تنها به میزان وفاداری آنها به آموزه‌های دینی بسنده کرد. البته روشن است که آگوستین به دلیل وفاداری عمیق نسبت به سنت‌ها و باورهای مسیحی، از این زاویه به تمامی مسائل پیرامون خود نظر کند، با این حال، این پرسش همچنان باقی است که به‌صورت مشخص، تکلیف هنرمندان در مواجهه با دروازه‌های دو شهر خدا و زمین چیست؟

هرچند نگاه‌های آگوستین به‌صراحت نسبت به آینده همه افراد قشری از جامعه سخنی به میان نیاورده است، با این حال در گوشه و کنار آثارش، می‌توان برخی از اظهار نظرهای جزمی او را جستجو نمود. نمونه مشخص و بارز چنین اظهار نظرهایی، دیدگاه او در رابطه با شاعران است. آگوستین همچون پدر معنوی خود/فلاطون روی خوشی به شاعران نشان نمی‌دهد. او همانطور که فلاطون آنها را از مدینه فاضله خود به سبب خطرات آنها از حیث اجتماعی بیرون می‌کند (ر.ک: نهاماس، ۱۹۹۸، ص ۲۷۸)، حکم به ممنوع‌الورودی شاعران به شهر خدا، به دلیل ملاحظات دینی می‌کند. شاعران به واسطه سابقه نامطلوبی که نزد آگوستین به دلیل ترویج شرک و چندگانه پرستی

موجود در سنت یونانی داشتند، هرگز نتوانستند جایگاه قابل قبولی در نظام فکری او و در نتیجه، شهر خدایش پیدا کنند.

با این حال، نکته قابل تأمل در اندیشه‌های آگوستین، پیوستگی متناسب و هماهنگ میان آراء او در نظامی می‌باشد که ارائه کرده است. همانطور که او معتقد است: تناسب مبتنی بر عدد میان اجزای یک اثر، موجب شکل‌گیری وحدتی می‌شود که همان، موجبات زیبایی اثر را فراهم می‌کند. با بررسی چارچوب اندیشه‌های فکری آگوستین می‌توان ادعا کرد که نظام ارائه شده از سوی او، دارای اجزایی است که هر یک از آنها، در پیوند با یکدیگر هستند. آن اصل وحدت بخش میان اجزای این نظام، باور ژرف او به آموزه‌های ایمانی مسیحی و تعلیمات مذهبی است، به طوری که او در هر چه نظر می‌کند و به هر چه می‌اندیشد، این باور را مقدم می‌دارد و بر همین اساس، به داوری و تصمیم‌گیری می‌پردازد. کتاب *تسهر خدا* نیز بر همین اساس نگارش شده است و در پیوندی ناگسستی با سایر آثار او، به‌ویژه اعترافات قرار دارد.

نتیجه‌گیری

آگوستین کتاب *تسهر خدا* را ابتدا به نیت پاسخ به شبهات مشرکان نگاشت، اما بخش عمده‌ای از آن را به معرفی ویژگی‌های دو شهر خدا و شهر زمین، ساکنان آنها و فرجام نهایی آنها اختصاص داد. او که پیش از گرویدن به آئین مسیحیت، به هنر تمایل داشت، پس از آن نیز این علاقه را حفظ کرد و تلاش کرد میان آموزه‌های مسیحی و هنرهای دوران خود ارتباط برقرار کند. بدین سان، او به‌عنوان آخرین نفر از آباء نخستین کلیسا، اولین فردی بود که به هنر و زیبایی توجه ویژه نشان داده، نظامی مدون برای آن تنظیم کرد. با اینکه همه آراء و دیدگاه‌های او در هر حوزه‌ای، به‌صورت کامل متأثر از ایمان راسخش به آموزه‌های مسیحی است، با این حال او به زیبایی و هنر و ادراک حسی از آن توجه نشان داد و با تفکیک گذاشتن میان زیبا و زیبایی، برخلاف اندیشمندان یونان باستان، زیبایی را به جای محاکات، به‌عنوان محور بحث خود معرفی کرد. *آگوستین* ضمن تبیین وحدت به‌عنوان صورت تمام زیبایی‌ها، آن را نتیجه تناسب و هماهنگی مبتنی بر عدد میان اجزای یک اثر دانست. بر همین اساس، نیز به داوری کیفی آثار هنری پرداخت.

آگوستین ضمن معرفی ویژگی هنرها، برخی از آنها را در دسته هنرهای سودمند و برخی دیگر، را در دسته هنرهای غیرسودمند تقسیم کرد. او در اینجا، دو ملاک را مد نظر قرار داد: ملاک اول، مرتبط با زیبایی حسی است که تمامی زیبایی‌ها باید مبتنی بر عدد و تناسب عددی باشند و ملاک دیگر او را می‌توان به‌عنوان میزان کارایی و توانایی این هنرها برای به تجلی درآوردن زیبایی حقیقی، که همان ذات الهی است، مورد توجه قرار داد. *آگوستین* که در اعتقاد خود نسبت به آموزه‌های مسیحی راسخ بود، هر هنری را که به تهدید جامعه ایمانی می‌پرداخت، نفی کرد و درهای ورود شهر خدا را به روی هنرمندان آنها بست.

از این موارد می‌توان به شاعران توجه کرد که آگوستین با شدت به نفی آنها می‌پردازد و فرجام آنها را در شهر زمین پیش‌بینی می‌کند. او که خود در جوانی اهل شعر بود و آشنایی کافی با آن داشت، به این دلیل که مضامین اصلی اشعار شاعران، به خدایان یونان باستان و مظاهر شرک و بت‌پرستی مرتبط می‌شد، از آنها رویگردان شد و تا انتها نیز بر این دیدگاه خود باقی ماند؛ چرا که توجه شاعران به خدایان باستان، به‌حدی بود که گاه مردم این شاعران را متکلم و متأله می‌نامیدند.

با بررسی آراء و نظریات آگوستین به نظر می‌رسد، ملاک اصلی او برای ارائه مجوز عبور از دروازه‌های شهر خدا به هنرمندان، میزان وفاداری آنها به مضامین دینی و خدمت به آموزه‌های مسیحی است. بر این اساس، می‌توان گفت: هنرمندان با سه ویژگی در شهر خدا وارد می‌شوند و بدون آن، ساکن شهر زمین خواهند بود. ویژگی اول را می‌توان به کار بستن نظم عددی برای خلق اثر هنری و ایجاد تناسب در اثر معرفی کرد. ویژگی دوم، اقدام به ارتباط با زیبایی حقیقی و تلاش برای تجلی آن در اثر است. ویژگی سوم، خلق اثری است که ظاهر آن بیش از معنای آن، توجه را به خود جلب نکند. در این صورت، هنر هنرمند تنها موجب آزار روح‌القدس می‌شود و از هدف غایی‌اش باز می‌ماند.

منابع

- آگوستین قدیس، ۱۳۸۰، *اعتراقات*، ترجمه: سایه میثمی، ویراسته مصطفی ملکیان، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی. —، ۱۳۹۲، *شهر خدا*، ترجمه: حسین توفیقی، چ دوم، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- پورسینا، زهرا، ۱۳۸۵، *تأثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آرای آگوستین قدیس*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جو، ماریان، ۱۳۸۷، «زیبایی مستور یا آشکار: نقش تخیل در زیبایی‌شناسی آگوستین»، ترجمه: ابوالفضل مسلمی، *زیباشناخت*، ش ۱۹، ص ۱۳۳-۱۴۷.
- چمانی، عبدالرسول، ۱۳۸۷، «ماهیت دیالکتیک آثار هنری در آراء سنت آگوستین»، *باغ نظر*، ش ۱۰، ص ۱۷-۲۸.
- زروانی، مجتبی، ۱۳۷۹، «معرفت‌شناسی قدیس آگوستینوس»، *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۶۸، ص ۲۸۱-۲۹۰.
- Beardsley, M. C., 1966, *Aesthetics from Classical Greece to the Present: A Short History*, Tuscaloosa: The University of Alabama Press.
- Cary, P., 2008, *Inner Grace: Augustine in the Traditions of Plato and Paul*, New York: Oxford University Press.
- Chadwick, H., 2009, *Augustine of Hippo: A Life*, New York: Oxford University Press.
- Herdt, J., 2012, "The Theater of the Virtues: Augustine's Critique of Pagan Mimesis", *Augustine's City of God: A Critical Guide*, Edited by James Wetzel, Cambridge: Cambridge University Press. 111-129.
- Katsushi, H., 2009, "Augustine on the Aesthetics of Ambivalence", *The Japanese Society for Aesthetics*, No 13, 23-32.
- Kuhns, R., 1998, "Augustine", *Encyclopedia of Aesthetics*, Edited by Michael Kelly, Vol. 1, New York: Oxford University Press, 159-162.
- Lim, R., 2012, "Augustine and Roman Public Spectacles", *A Companion of Augustine*, Edited by Mark Vessey with the assistance of Shelley Reid, Massachusetts: Wiley-Blackwell, 138-150.
- Matthews, G., 2005, *Augustine*, Massachusetts: Blackwell.
- Markus, R.A., 2006, "Augustin", *Encyclopedia of Philosophy*, 2nd edition, First Vol, edited by Donald M. Borchert, New York: Gale/Thomson Learning, 389-401.
- Nehamas, A., 1998, *Virtues of Authenticity: Essays on Plato and Socrates*, New Jersey: Princeton University Press.
- Rahman, F., 2006, "Islamic Philosophy", *Encyclopedia of Philosophy*, 2nd edition, Fourth Vol, edited by Donald M. Borchert, New York: Gale/Thomson Learning, 755-760.
- Smith, W.T., 2005, "Augustin of Hippo", *Encyclopedia of Religion*, 2nd edition, Fourth Vol, edited by Lindsay Jones, Gale/Thomson Learning, 624-630.
- Tatarkiewicz, W., 1999, *History of Aesthetics: Medieval Aesthetics*, Edited by J. Harrell, C. Barrett and D. Petsch, Vol. 2, Bristol: Thoemmes Press.
- Teske, R. J., 2009, *Augustine of Hippo: Philosopher, Exegete, and Theologian*, Wisconsin: Marquette University Press.
- Vessey, M., 2012, "The History of the Book: Augustine's City of God and Post-Roman Cultural Memory", *Augustine's City of God: A Critical Guide*, Edited by James Wetzel, Cambridge: Cambridge University Press, 14-32.